

راهکارهای نوین مبارزاتی - تشکیلاتی ایرانیان در داخل و خارج از کشور برای ایجاد آلترناتیو دمکراتیک در ایران

سخنرانی دکتر حسن ماسالی در آتلانتا، چهاردهم سپتامبر ۲۰۰۳

قبل از اینکه ضرورت ارائه طرح نوین مبارزاتی و تشکیلاتی را به بحث بگذاریم، باید باین نتیجه گیری منطقی رسیده باشیم که راهکارهای سیاسی، مبارزاتی و تشکیلاتی گذشته، کارائی و اثربخشی مثبت خود را برای شرایط کنونی و آینده ایران از دست داده اند.

برای اینکه مقصود خود را تفهیم کرده باشیم، چند رویداد مهم تاریخی که در پنجاه سال اخیر موجب متوقف شدن و ایستائی روند دمکراسی در ایران شد در اینجا مطرح میکنم و از همه مبارزین که به سرنوشت خویش و مردم ایران علاقمند هستند دعوت میشود که یکبار دیگر با آزاد اندیشی و با نگرش "انتقاد بخود"، کوشش بعمل آوریم به کارنامه سیاسی - مبارزاتی و تشکیلاتی نیروهای سیاسی ایران (خودمان و پدرانمان) در گذشته و حال بنگریم؛ و باشهامت پاسخی روشن و شفاف درباره کاستی ها و لغزشهایی "درونی خودمان" که موجب بروز این حوادث شدند ارائه بدهیم و قضاوت کنیم که آیا این حوادث و مناسبات ناهنجار را باید بعنوان "جبر تاریخ" تلقی کنیم، یا اینکه با آگاهی به دانش سیاسی و فن مبارزه اجتماعی و آینده نگری میتوانستیم از این حوادث و تکرار این مناسبات جلوگیری بعمل آوریم.

دکتر محمد مصدق یک فرد اصلاح طلب و دمکرات بود که میخواست در زمینه های مختلف سیاسی - اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اصلاحات انجام گیرد و در آمد نفت و سایر منابع کشور در اختیار مردم قرار بگیرند، برای آزادیهای فردی و اجتماعی مردم و از جمله "آزادی انتخابات" و سهم کردن کشاورزان از درآمد زمین و علیه فساد دستگاه سیاسی - اداری کشور (از جمله فساد دربار پهلوی) مبارزه میکرد. رمز موفقیت نسبی او این بود که شناخت واقع بینانه ای از مشکلات مردم و کشور داشت. برای حل مشکلات جامعه نیز به راهکارهای مردمی و ابزار هائی متوسل می شد که در آن شرایط در اختیار داشت. او یک حزب و تشکیلات سیاسی کاردان که دارای انسجام فکری باشد و بتواند دوران پشیمانی مبارزه کند، در اختیار نداشت. اما توانست با ادراک درست از دردهای مردم و مشکلات جامعه، شعارهای سیاسی مناسبی برای بسیج و شرکت دادن مردم در مبارزه مطرح کند. و از این طریق موفق شد بخش بزرگی از افراد دمکرات را بطرف خود جلب کند و آنها را تحت نام "جبهه ملی ایران" متشکل و هماهنگ سازد. باید توجه داشت برخی افراد که به درون جبهه ملی جلب شده بودند، هنگامیکه مبارزات مردم با بحران داخلی و بین المللی مواجه گردید، به مصدق و منافع مردم و فاداریایی نمادند. عده ای پس از انشعاب، با نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی هم پیمان شدند و عاقبت با دربار و کودتاگران خارجی برای سرنگونی حکومت مصدق همکاری بعمل آوردند.

از خصوصیات برجسته مصدق این بود که ضمن احترام به باور های مذهبی مردم، قاطعانه خواستار جدائی دین از حکومت و طرفدار کثرت گرایی سیاسی و دمکراسی پارلمانی بود. به همین علت در برابر توطئه ها و تهدید های آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام مقاومت ورزید. با وجودیکه رهبران حزب توده به او اهانت میکردند و منافع شوروی را بمنافع مردم ترجیح میدادند، آزادی بیان و فعالیت را از آنها سلب نکرد. اما چطور شدو چه عواملی باعث شدند که "جبهه ملی ایران" بعنوان محبوب ترین تشکیلات سیاسی آن دوران، نتوانست در مقابل تعداد انگشت شماری از اراذل و اوباش و کودتاچیان ایستادگی کند و حکومت مصدق را که از پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار بود، از سقوط نجات دهد؛ و اصولاً نیروهای کودتاگر و ضد دمکراتیک چه جریانهائی بودند و نقش حزب توده در این ماجرا چگونه بود؛ و کارنامه سیاسی این جریانهائی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تاکنون چگونه ارزیابی میشود؟

نقطه نظر هائی که در اینجا مطرح میکنم بطور اساسی در رابطه با متوقف شدن و ایستائی جنبش دمکراسی خواهی در ایران میباشد. بررسی هائی که تاکنون در این زمینه بعمل آورده ام و تجارب شخصی و نزدیکی که از جریان روی کار آمدن حکومت دکتر مصدق و شکل گیری و مبارزات جبهه ملی ایران کسب کرده ام، و همچنین شناختی که از رژیم شاه، هواداران سلطنت و آخوندها در مدت پنجاه سال اخیر بدست آورده ام، به نتیجه گیری زیر دست یافته ام:

انفعال، راهکارهای محفلی، و فقدان چشم انداز رهبران جبهه ملی ایران

در داخل جبهه ملی ایران، فقط تعداد انگشت شماری (مثل شادروان دکتر حسین فاطمی) بودند که با چشم انداز روشنی در مبارزه ضد استعماری (خارجی) و ضد ارتجاعی (داخلی) شرکت کرده بودند و قاطعانه نیز در این مسیر مبارزه میکردند. تعداد کثیری از رهبران و فعالین درون جبهه ملی ایران، گرچه افرادی پاکدامن و ایران دوست محسوب میشوند، اما بدون توجه به آینده نگری فعالیت میکردند و از قاطعیت لازم و اراده کافی برای تحقق بخشیدن برنامه های خود بعنوان یک نیروی "سکولار و دمکرات" برخوردار نبودند.

اکثر رهبران و فعالین جبهه ملی ایران، فقط به احساسات و هیجانات زود گذر مردم دل خوش کرده بودند و فکر میکردند که با "تشکیلات نیم بند" و از طریق "محل های دوستانه" و هربار با فراخواندن مردم به "تظاهرات"،

قادر خواهند شد با دیکتاتوری شاه و حامیان بین المللی آن مقابله کنند. اکثر افرادی که به دور مصدق حلقه زده بودند از نظر بینشی وسبک کار، خود را برای یک مبارزه جدی و طولانی مدت آماده نکرده بودند. در حقیقت با تکیه به " احساسات مردم " و در پناه حکومت مصدق " آرمیده " بودند. رهبران جبهه ملی ایران مثل گاندی و نهرو، به " مقاومت منفی " و به دور از خشونت اعتقاد داشتند. اما تفاوت رهبران جبهه ملی ایران با گاندی و نهرو در این بود که آنها در مبارزه پیگیر بودند، ولی رهبران جبهه ملی ایران، هر بار که فشار دیکتاتوری را لمس میکردند، مدتها خانه نشین می شدند و پس از اینکه احساس میکردند سیاست داخلی و بین المللی برای ابراز وجود " مناسب " شده است، پا بمیدان مبارزه میگذاشتند. در حالیکه دکتر مصدق مثل گاندی و نهرو، از سنین جوانی پا بمیدان مبارزه گذاشته بود و سالها زندان و تبعید را تحمل کرده بود و پیگیرانه به مبارزات و مقاومت خود ادامه داد تا توانست اعتماد مردم را جلب کند و رهبری نهضت ملی ایران را بر عهده بگیرد.

عدم توجه رهبران جبهه ملی به سازماندهی مردم برای استمرار بخشیدن مبارزه در شرایط اضطراری، خوش خیالی در برابر دشمنان داخلی و خارجی و ناپیگیری بودن در مبارزه و مقاومت، موجب گردید که نه تنها در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ غافلگیر بشوند، بلکه بمرور بخش بزرگی از حمایت مردمی خود را نیز از دست دادند. همانطور که میدانیم، کودتا ابتدا در روز ۲۵ مرداد باجرا در آمده بود، اما در اثر هشیاری و ابتکار عمل برخی از افسران جوان وفادار به مصدق، بخشی از عناصر کودتای دستگیر شدند و شاه سر دسته توطئه گران به بغداد و سپس به رم فرار کرد. اما ضعف بینشی اکثریت رهبران جبهه ملی ایران و بی تدبیری تشکیلاتی - مبارزاتی این جریان موجب گردید که سه روز بعد، چند افسر بازنشسته بوسیله چند تانک و کامیون که تعدادی از فواحش و چاقو کشان حرفه ای را با خودشان حمل میکردند، طرح کودتای ۲۸ مرداد را با موفقیت باجرا در آوردند و حکومت مصدق را بدون مقاومت سازمان یافته سرنگون کردند.

دانش آموزی بودم که بطرفداری از مصدق و جبهه ملی ایران در تظاهرات شرکت میکردم. در روز کودتا نیز به خیابان رفتم تا مثل روزهای قبل، در تظاهرات شرکت داشته باشم. اما خیابانها خالی بودند و تشکیلات جبهه ملی خبری نبود مردم باحیرت و افسردگی شاهد یک تراژدی سیاسی (سقوط حکومت مصدق و فروپاشی روند دموکراسی) و بقدرت رسیدن یک مضحکه ارتجاعی (استقرار دیکتاتوری شاه با حمایت خارجی) بودند.

فرصت طلبی و سر سپردگی حزب توده ایران

حزب توده ایران در زمان حکومت دکتر مصدق دارای تشکیلات سیاسی بزرگی بود و حتی " سازمان نظامی " مخفی در اختیار داشت. این حزب برای تضعیف حکومت ملی مصدق بارها نیروهای خود را سازمان یافته به خیابانها می فرستاد، اما در جریان کودتای ۲۸ مرداد منفعلانه بر حوادث نظاره کرد. چرا؟ برای اینکه این حزب خصلت دمکراتیک نداشت و از مبارزات ضد استعماری مصدق نیز خشنود نبود چون مصدق حاضر به دادن " امتیاز " به شوروی نیز نبود. بهمین دلیل، حزب توده در نشریاتش، خود را " نیروی ضد امپریالیست و ضد ارتجاعی " ناب معرفی میکرد و در تبلیغات خود مصدق را عامل امپریالیسم می نامید. باین ترتیب افراد ساده حزب توده همیشه دچار تردید بودند که آیا باید از مصدق حمایت بعمل آورند یا نه؟

خصلت ضد دمکراتیک، فرصت طلبانه و سر سپردگی رهبران این حزب به شوروی موجب شد که پس از کودتا، تعداد کثیری از افراد ساده و صادق این حزب جان خود را از دست دادند. اما رهبران اصلی حزب که به شوروی و اروپای شرقی فرار کرده بودند، برای توجیه سیاست خیانتبار خود ادعا کردند که گویا قصد مقاومت و مبارزه داشتند، اما دکتر مصدق اجازه نداده بود؟! آیا حزبی که مدعی بود رهبر واقعی مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی است، نیاز داشت که از مصدق - که ادعا میکردند عامل امپریالیسم است - برای مبارزه مزبور کسب تکلیف کنند؟ آیا این ادعا ها شرم آور نیستند، و آیا اینگونه عملکردها ارتجاعی و خیانتبار نیستند؟ این حزب در جریان " انقلاب ۱۳۵۷ " نیز خصلت ارتجاعی خود را در حمایت از خمینی و آخوندیسم بار دیگر به اثبات رساند. همانطور که آگاه هستیم، سر سپردگی فرصت طلبانه این حزب به جمهوری اسلامی موجب شد که همه کادر رهبری و بسیاری از فعالین آن حزب عاقبت قربانی سیاست ضد دمکراتیک خود شدند. اکنون بقایای آن حزب و دست پروردگان سیاسی - فرهنگی حزب توده، هنوز تحت لوای تئوری " استحال " به دنباله روی از جناح " فرصت طلب " (اصلاح طلب براننده آنان نیست) رژیم آخوندی ادامه میدهند.

نقش ضد مردمی شاه و توطئه گری دربار پهلوی در کودتای ۲۸ مرداد

نیروهای سیاسی و اجتماعی که در کودتا شرکت داشتند بطور عمده عبارت بودند از: شاه، دربار، بخشی از آخوندها و اوباشان طرفدار آنان بودند که این کودتای ضد مردمی را " قیام ملی " نامیدند.

تاکنون اسناد و مدارک بیشماری از طریق سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلستان و خصوصا از طرف پژوهشگران بیطرف و بیغرض انتشار یافته است که نشان میدهند: شاه - فضل الله زاهدی - اشرف پهلوی و گماشتگان سرسپرده آنان در ارتباط با سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلستان، نقش کلیدی در اجرای توطئه ۲۸ مرداد داشتند. چند سال قبل خانم مادلن آلبرایت وزیر خارجه سابق آمریکا نیز از این دخالت ابراز ندامت کرد، اما جناحهای مختلف سلطنت طلب هنوز آنرا " قیام ملی " معرفی میکنند و رضا پهلوی و سایر گردانندگان گروههای سلطنت طلب که امروز ادعای " دمکراسی خواهی " میکنند حتی شهادت انتقاد از این عملکرد شرم آور سیاسی را که موجب واپسگرایی جامعه ایران و ایستایی روند دمکراسی گردید، ندارند.

نقش ارتجاعی آخوندها (کاشانی - بهبهانی) و تروریستهای فدائیان اسلام

اسناد و مدارک مربوط به کودتای ۲۸ مرداد دهمنین نشان میدهند که آخوندها نی نظیر کاشانی و بهبهانی و جریانهای بنیادگرا و تروریستی اسلامی نظیر " فدائیان اسلام " با شاه و دربار برای انجام کودتا و سقوط حکومت مصدق همکاری میکردند. دشمنی آنان با مصدق بخصوص از اینجهت بود که نتوانسته بودند در آزمون " دینسالاری " را به مصدق تحمیل کنند. بهمین علت حتی خمینی نیز نسبت به مصدق کینه داشت و اظهار میکرد که " ملی گرایان بدتر از کفارند" !!!

همان بازیگران سابق سیاسی، نقش خود را در انقلاب ۱۳۵۷ تکرار میکنند:

حوادث دیگر تاریخی را که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی دادند پیگیری میکنیم. با ارائه اسناد و مدارک و مشخص کردن هویت شخصیتها و جریانهای سیاسی و اجتماعی که در انقلاب ۱۳۵۷ نقش کلیدی ایفا کردند و سپس با ندانم کاری خود شرایط استقرار و استمرار حکومت جمهوری اسلامی و رژیم دین سالاری را فراهم کردند. موردارزیابی قرار میدهم. ملاحظه میکنیم که بطور عمده همان نیروهائیکه در جریان کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق نقش تخریبگرانه؛ و یا در اثر ندانم کاری نقش مذنب و منفعلانه بر عهده داشتند (شاه و دربار، آخوندها، حزب توده و جبهه ملی ایران)، اینبار نیز در رویدادهای انقلاب ۱۳۵۷ بی کفایتی خود را بمعرض نمایش گذاشتند. محافل دیگر سیاسی نقش فرعی و دنباله روانه داشتند.

با سند و مدرک میتوان ثابت کرد که سیاستهای غلط، ارتجاعی و ندانم کاریهای محافل نامبرده موجب شد که مبارزات مردم علیه دیکتاتوری فردی شاه به نتایج مطلوبی نرسید و عاقبت آخوندها که از منفورترین اقشار جامعه محسوب می شوند، بر اریکه قدرت سوار شدند.

بطور خلاصه: شخص شاه تا وابستگان به دربار، جبهه ملی ایران و نیروهای طرفدار و متحدش، حزب توده و جریانهای چپ " توده ایستی"، همگی با پریشان اندیشی و بی ارادگی سرنوشت سیاسی مردم و کشور را بدست آخوندها سپردند و مناسبات جامعه ما را به نابودی سوق دادند.

جالب توجه است که تشکیلات سیاسی مثل " جبهه ملی ایران " که باید پرچمدار مبارزه دمکراسی خواهی و مروج فرهنگ " سکولاریسم " مصدق باشد، دنباله رو آخوندها شد و رهبران آن هنوز شهادت آنها ندارند که از اعمال و افسوسناکانه و ضد مصدقی خود که موجب دنباله روی آنان از آخوندها گردید، انتقاد بعمل آورند. عقیده دارم مبارزه علیه دیکتاتوری شاه درست بود، اما چرا رهبران جبهه ملی قادر نشدند مثل مصدق عرفی بیاندیشند و " هویت سیاسی سکولار " خود را برابر آخوندها حفظ کنند؟ اگر توان مبارزه و رقابت با نیروی ارتجاعی آخوندی را نداشتند، حد اقل از چنین رژیمی پشتیبانی نمیکردند!!

تشریح همه ابعاد بینش و منش شخصیتها و سازمانهای سیاسی و مناسباتی که حداقل در پنجاه سال اخیر منجر به شکست و ناکامیهای پی در پی سیاسی و متوقف شدن روند دمکراسی در ایران شده است در یک سخنرانی امکان پذیر خواهد بود. و عقیده دارم تا زمانیکه در بینش و منش این جریانها، تحول دمکراتیک بنیادی صورت نگیرد، باید آنان را بحال خود گذاشت تا روزی بخود آیند. تنها امیدواری اینست که جوانانی مثل تشکیل دهندگان " حزب آینده سازان ایران " که در داخل جبهه ملی فعالیت میکنند، موفق شوند سیاستهای انحرافی و انفعالی حاکم در جبهه ملی ایران را تصحیح کنند و بتوانند نقش تاریخی و سازنده ای در ایران آینده ایفا کنند.

چرا هنوز جمهوری اسلامی بر اریکه قدرت سوار است؟

مسئله اساسی که میخوام در اینجا مطرح کنم ذکر مصیبت نیست. بلکه ببینیم چرا با وجود نارضایتی عمیق مردم هنوز پس از بیست و چند سال موفق نشده ایم این رژیم را برکنار کنیم؟ آیا قدرت رژیم موجب استمرار بخشیدن این مناسبات در ایران است یا اینکه ضعف و کمبودهای بنیادی نیروهای مخالف رژیم- که نمی دانند چه میخواهند و با " ندانم کاری " باعث استمرار بخشیدن رژیم حاکم شده اند؟

وقتی به ترکیب نیروهای کنونی مخالف رژیم نگاه کنیم (باستثنای نسل جوان کشور که پائین تر از سی سال هستند و یا بمیدان مبارزه گذاشته اند)، متوجه خواهیم شد که اکثریت مدعیان کسب قدرت، بقایای همان نیروهائی هستند که قبلا با بینش و منش خود باعث انحرافات پنجاه سال گذشته بوده اند.

کارنامه پنجاه سال گذشته این جریانها نشان میدهند که این نیروها بخاطر نظام فکری و راهکارهای فرسوده تشکیلاتی - مبارزاتی نه تنها قادر نیستند این رژیم را برکنار سازند، بلکه بعلت بینش و منش و افسوسناکانه خود حتی قادر نیستند به مبارزات خود جوش مردم و نسل جوان کشور که با به میدان مبارزه گذاشته اند یاری رسانند. زیرا این محافل با اتخاذ مواضع انحرافی در جریان انقلاب و استمرار بخشیدن سیاست مذ ب ب در برابر جناح " فرصت طلب " رژیم، مردم را بیشتر گمراه کرده اند و جالب توجه است که چنین محافل منفعل و بی تدبیر هنوز انتظار دارند که مردم و نسل جوان کشور مطابق میل و اراده آنان حرکت کنند؟

خصلت ها و " عادت " ها در درون سازمانهای سنتی

دراثر دیکتاتور زدگی و شکست و ناکامی ها، فرهنگ سیاسی و خصلت های اجتماعی ویژه ای نیز در میان برخی از " نخبگان " جامعه و مبارزین سیاسی شکل گرفته است که طی روندی بصورت " عادت " های تفرقه افکنانه در

مناسبات سیاسی " اپوزیسیون " تبلور پیدا میکند. از جمله این فرهنگ و " عادت "ها اینستکه : رهبران سازمانهای چنین جوامعی، به "هرم قدرت" بعنوان هدف می نگرند نه بعنوان وسیله. نگاهی به کارنامه مبارزات سیاسی اکثر پیشگامان و احزاب سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تاکنون نشان میدهد که مبارزه را تا آنجا پیش بردند که "هرم قدرت" جابجا شود. برای پس از کسب قدرت، چشم انداز روشنی جهت انجام طرح های اجتماعی در پایه های جامعه ارائه نمی دادند. و یا اگر هم قبل از کسب قدرت سیاسی مسائلی را بطور عام مطرح میکردند، اعتقادی با اجرا و تحقق آن نداشتند. بی جهت نیست که از انقلاب مشروطه تاکنون، رژیم ها و حکومتها عوض شدند، اما مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران تغییر اساسی نکرده اند.

همین "عادت" ها موجب شده است که بخش بزرگی از رهبران و مبارزین سنتی سیاسی که قادر نیستند از این رژیم "سلب قدرت" کنند، در همین رژیم از تجاعی با " صاحبان قدرت " مماشات میکنند تا بنحوی "قدرت طلبی فردی و گروهی" خود را ارضا کنند. این محافل برای "توجیه" سیاست ماشااتگرا نه خود، به تئوری "استحاله" متوسل شده اند. این بینش و منش از انقلاب مشروطیت تاکنون، بوسیله گروههای سیاسی مختلفی و به بهانه های گوناگونی دنبال می شدند. پراکندگی و فقدان سازمان یافتگی مردم، به چنین محافلی مجال و امکان میدهد که بتوانند با چنین "بند بازی سیاسی" سیاست فرصت طلبانه خود را ادامه بدهند و روند حقیقی " جنبش دموکراسی خواهی " را سد (بلوکه) کنند.

همین خصلتها و "عادت" ها در شکل گیری احزاب و سازمانهای سیاسی ایران نیز عمیقاً تاثیر گذاشته اند بطوریکه "احزاب" ایران فاقد پایگاه مردمی هستند و جامعه ایران از سازمان یافتگی دموکراتیک محروم شده است :

الف - احزاب و گروههایی که بطور دستوری و فرمایشی از طریق صاحبان قدرت (داخلی و خارجی) ایجاد گردیدند؛ مثل حزب توده و حزب رستاخیز.

ب- احزاب و گروههایی که به طرفداری از یک شخص سیاستمدار و یا در اثر یک رویداد سیاسی شکل گرفتند ؛ مثل جبهه ملی ایران.

ج- احزاب و گروههایی که تحت تاثیر "ایدئولوژی" و آرمانخواهی خاصی بوجود آمدند. مثل گروههای مختلف "چپ مستقل" و "اسلامیست".

اکثر این گروهها تا زمانیکه در شرایط ناهنجار فعالیت میکردند، نقش اجتماعی مهمی نداشتند. اما پس از ارتباط با "هرم قدرت" رشد میکردند. این بینش و منش موجب شده است که رهبران و فعالین چنین احزابی به انگیزه های مردمی و پایگاه طبقاتی- اجتماعی حزب که باید بطور دراز مدت و سازمان یافته به آن تکیه نمایند، چندان توجه نمیکردند.

مشکل بسیاری از این سازمانها از جمله در اینستکه به شیوه های متنوع سازماندهی در شرایط ترور و اختناق اهمیت نمیدهند و خود را برای شرایط اضطراری و غیر مترقبه آماده نمیکند. لذا، دیکتاتور ها و اقتدارگرایان به آسانی میتوانند آنها را مهار کنند و رهبران آنها را خانه نشین سازند.

از خصوصیات برجسته دیگر فعالین سازمانهای سیاسی مزبور که در فرهنگ دیکتاتور زدگی و ناکامی پرورش یافته اند و بطور " محفلی" فعالیت میکنند اینستکه همه میخواهند " رهبر " باشند. بهمین دلیل شاهد نزاع های فردی و گروهی و تفرقه در اینگونه سازمانها هستیم و نزاع برای " صندلی رهبری " آنچنان آنها را بخود مشغول کرده است که مبارزه علیه دشمن را فراموش میکنند.

به ترکیب رهبری بسیاری از این سازمانها نگاه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که برخی از عناصر باوجودی که نقشی در مبارزه مردم ندارند، مادام العمر عضو " شورای رهبری " باقی می مانند و " صندلی " مزبور را بفع جوانان مبارز رها نمیکند. و باین ترتیب ملاحظه میکنیم که نه دارای خلاقیت مبارزاتی هستند و نه حاضرند ابتکار عمل سیاسی - مبارزاتی جوانان را بپذیرند.

خصلت ها و "عادت" های رایج در میان مردم

اکثریت مردم جوامعی نظیر ایران که سالها در مناسبات دیکتاتوری و شرایط نامنی اجتماعی زیسته اند، دارای خصلت " فرد گرایانه " و " حسابگرانه " هستند. تا زمانیکه " امید به پیروزی " را در کوتاه مدت لمس نکنند، ترجیح میدهند که بصورت " منفرد " به حیات اجتماعی خود ادامه دهند و " مصلحت اندیشانه " گاهگاهی بطور " خود جوش " پا بمیدان مبارزه می گذارند. موقعی از احزاب و مبارزین پشتیبانی میکنند که ببینند قادرند " قدرت " مبارزاتی و اجتماعی خود را به معرض نمایش بگذارند.

بنابراین، برای ارائه راهکارهای نوین مبارزاتی و تشکیلاتی باید نه تنها از معضلات اجتماعی شناخت داشت و به فن مبارزه اجتماعی و سازماندهی مردم تکیه کرد، بلکه ضروریستکه از " روان اجتماعی " و انگیزه های سیاسی و فردی مردم نیز آگاهی داشته باشیم.

از آنجائیکه اکثریت قاطع جریانهای سیاسی - اجتماعی نامبرده در پنجاه سال گذشته ثابت کرده اند که از نظر ساختار فکری و راهکارهای مبارزاتی - تشکیلاتی، قادر نیستند خود را از قید و بند های واپسگرایانه و ضد دموکراتیک نجات دهند و گام مثبتی به جلو بردارند، لذا ضرورت دارد که عناصر ازاد اندیش درون این جریانها، همگام با نسل جوان کشور راهکارهای نوینی برای نجات خویش، مردم ایران و میهن جستجو کنند.

راهکارهای نوین مبارزاتی - تشکیلاتی ایرانیان در داخل و خارج از کشور

عقیده دارم مشکل اساسی جامعه ما از انقلاب مشروطیت تاکنون این نبوده که گویا آرمانها و چشم انداز سیاسی برای رسیدن به آزادی، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی مطرح نشده بودند. وقتی به نوشته های اندیشه ورزان ایران از زمان انقلاب مشروطیت تاکنون بنگریم، مشاهده خواهیم کرد که بارها متفکرین و مبارزین ایران خواسته های مزبور را مطرح کرده بودند. عواملی که موجب شدند مردم و آزاداندیشان ایران نتوانستند آرمان و خواسته های عدالتخواهانه خود را تحقق ببخشند، «فقدان راهکارهای مبارزاتی و تشکیلاتی مناسب و فقدان رهبران لایق و کاردان سیاسی» بوده اند. ما چگونه انتظار داریم افراد و سازمانهایی که در ذات خودشان از نظر فرهنگ دموکراسی دارای کمبودهای اساسی هستند، بتوانند از دست آوردهای دموکراتیک مردم حراست بعمل آورند و دموکراسی را نهادینه سازند؟ آیا با روحیه و مناسبات «محل گریانه» و با تردید و عدم پیگیری در اصول دموکراسی خواهی میتوان جامعه را از واپسگرایی نجات داد؟ دموکراتها و آزادی خواهان ایران آنچه که امروز مطرح و طلب میکنند، در اساس، همان خواسته های است که در صدر انقلاب مشروطیت مطرح شده بودند، و یا در زمان حکومت مصدق میخواستند آنها را تحقق ببخشند. مشکل اساسی جامعه ما این بوده و هست که مردم ایران «سازمانهای سیاسی مناسب» و «مجریان سیاسی - مبارزاتی» مطلوب و کاردانی در اختیار نداشتند و هنوز هم با این مشکلات مواجه هستند. با سازمانهای سیاسی قبیله ای و خویشاوندی، با ترکیبی از رهبران سیاسی که دارای بینش و منش واپسگرایانه و ناپیگیر که مضافاً «التقاطی» هم می اندیشند. با مناسبات و سیاست های «فرصت طلبانه»، و همچنین بدون برخورداری از عزم و اراده کافی برای برخورد با مشکلات و موانع، نمیتوان آرمان و برنامه ها را - هر چند زیبا و دقیق تدوین شده باشند - تحقق بخشید و به نتیجه مطلوبی رسانید. باتوجه به ضعف های اساسی رهبران سازمانهای سیاسی و ساختار تشکیلاتی ضد دموکراتیک گوناگون که حداقل در تاریخ پنجاه سال اخیر ایران نقش واپسگرایانه داشتند، به نتیجه گیری های منطقی زیر میرسم:

۱ - ضروری است مبارزین جوان و آزاداندیشان باتجربه ایران بر فراز ترکیب رهبران و سازمانهای سیاسی که در پنجاه سال گذشته واپسگرایانه عمل کردند، راهکارهای مبارزاتی و تشکیلاتی خود را جستجو کنند!

بسیاری از مبارزین صادق گذشته عمر خود را در مناسبات ناهنجار سازمانهای مزبور تلف کردند و این در حالی است که بسیاری از جوانان امروز هنوز منتظرند تا این جریانها با عناوین پرطمطراق خود «معجزه» بیآفرینند. عقیده دارم که مردم و مبارزین صادق ایران وقت، امکانات و فرصتهای بیشماری را تاکنون از دست داده اند و دیگر نباید خود را با این جریانها و واپسگرا و بی تدبیر «مشغول» کنند.

اگر نسل جوان کشور میخواهد که به سرنوشت گذشتگان خود دچار نشود، لازم است که با درس آموزی از تجارب گذشته، قاطعانه برای شکل گیری «راهکارهای نوین مبارزاتی - تشکیلاتی» گام بردارد. بنابراین، گام اول نفی دیالکتیکی مناسبات ناهنجار موجود است، بدون اینکه وقت و نیروی خود را صرف مجادله و «بگو نگاه» در ارتباط با این جریانها بکنیم. بنابراین ایجاد تحول دموکراتیک در سازمانهای سنتی با «نصیحت» و یا نزاع های فردی و گروهی امکانپذیر نیست، بلکه نیاز به زمان و بستگی به تحول سیاسی و اجتماعی و شکوفا شدن فرهنگ دموکراسی جامعه دارد که طی روندی باید تحقق یابد.

۲ - ترکیبی از مبارزین و آزاداندیشان با سابقه که به چنین نتیجه ای دست یافته اند، ضرورت دارد که با جوانان مبارز کشور که صادقانه، باز و شفاف در راه شکل گیری «جنبش دموکراسی خواهی» مبارزه میکنند همگام شوند، و بموازات مبارزات سیاسی روزمره، در راه شکل گیری احزاب و نهادهای اجتماعی مطلوب خود اقدام کنند.

برای اینکه احزاب و نهادهای سیاسی - اجتماعی نوین، به سرنوشت پیشینیان خود دچار نشوند، ضرورت دارد که ساختار سیاسی - تشکیلاتی و ترکیب نیروی انسانی - اجتماعی آن، بر اساس خواسته ها و انگیزه های سیاسی - طبقاتی نیروی معین اجتماعی پایه ریزی و تعیین شوند. مناسبات سیاسی و مبارزاتی چنین نهادی با دگراندیشان و سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی میتواند فقط بر اساس اهداف و برنامه های اعلام شده تعیین و تنظیم شوند تا بطور باز و شفاف با اصول هدف ها و برنامه ها منطبق باشند و از حمایت و پشتیبانی نیروی اجتماعی و مردمی برخوردار باشد (نه اینکه بر اساس مصالح افراد «رهبری» و بخاطر بهره برداری های تاکتیکی به اجرا درآوردند.) با اتخاذ چنین راهکارهایی، از مناسبات سیاسی - تشکیلاتی و مبارزاتی «قبیله ای» و طرز کار «محل» جلوگیری میشود.

۳ - ضروری است که ابزار و شیوه مبارزه در خدمت تحقق اهداف دراز مدت باشند. بکارگرفتن خشونت و هم پیمان شدن با محافل و نیروهای ضد دموکراتیک، نمیتواند در خدمت جنبش دموکراسی خواهی و عدالتخواهانه باشد. عدم توجه به چنین راهکارهایی موجب میگردد که مناسبات ناهنجار گذشته تکرار و باز تولید شوند.

۴ - برای اینکه «جنبش دموکراسی خواهی» نوین ایران و مبارزین دموکرات داخل و خارج از کشور خود را با «پراکنده کاری» مشغول نکنند، ضرورت دارد که در «گفتگوها» و در «اتحاد عمل ها» بطور هدفمند شرکت کنند.

سیاستگذاری های اساسی و انتخاب «نیروی متحد» سیاسی و اجتماعی، نمیتواند در «پشت درهای بسته» صورت گیرد، بلکه با اطلاع و حمایت فعالین و نیروی دربرگیرنده تشکیلات های نوین تحقق می یابند.

۵ - برای اینکه مبارزین دمکرات بتوانند جلوی موانع و مشکلات سنتی و «عادت» های غیردمکراتیک ایستادگی کنند، تا «ساختار درون سازمانی» خود را سالم و بطور خلاق بنا کرده و از «ندانم کاریها» جلوگیری بعمل آورند، ضروری است که از عضوگیری «توده ای» پرهیزکنند. یارگیری های اولیه باید براساس شناخت، کارائی و کاردانی و با توجه به خصلتهای دمکراتیک افراد باشد. وگرنه بسرنوشت سازمانهای سیاسی سنتی و محفل های سیاسی موجود دچار خواهند شد.

۶ - برای اینکه مبارزات سیاسی در شرایط ترور و اختناق گسترش یابند و مناسبات درون سازمانی و شیوه های تصمیم گیری بطرز دمکراتیک و خلاق انجام پذیرند، ضروری است که شکل، ساختار و روابط تشکیلاتی - مبارزاتی از طریق ایجاد «شبهه های مختلف تشکیلاتی - مبارزاتی» سامانه یابند. در عصر کنونی با بکار بستن شیوه «عدم تمرکز تشکیلاتی - مبارزاتی اما هماهنگ و همسو»، میتوان یک تشکیلات سیاسی فعال و دمکرات بوجود آورد که قادر باشد «رهبری دستجمعی» و همچنین گسترش سازمانی - مبارزاتی را با شیوه دمکراتیکی تضمین کند. سازمانهای سیاسی سنتی که دارای ساختار و مناسبات متمرکز و «هرمی» شکل هستند، خصلت ضد دمکراتیک و توطئه گرانه کسب میکنند و در چنین مناسباتی، قدرت تصمیم گیری در دست یک فرد یا یک گروه خاص متمرکز میشود.

۷ - در شرایط ترور و اختناق ضروری است که تلفیقی از سازماندهی و مبارزه علنی و مخفی باجرا درآید، وگرنه رژیمهای استبدادی قادر خواهند شد با دستگیری و کنترل مبارزین شناخته شده، جنبش دمکراسی خواهی را مهار و سرکوب کنند.

۸ - استفاده از امکانات و ابزار مدرن تکنولوژی از قبیل تارنگار (سایت)، شبکه های رادیو - تلویزیون و ایجاد شبکه های ارتباط گیری از طریق «ایمیل»، ضروری است که در صدر راهکارها و برنامه ریزی های تشکیلاتی - مبارزاتی گنجانده شوند.

- پایان -